

فرودگاه شیاطین !

جزء نوزدهم قرآن کریم که از آیه ۲۱ سوره مبارکه فرقان آغاز و به آیه ۵۵ سوره مبارکه نمل ختم می شود در بردارنده آموزه ها و پیام های روح افزای الهی است که این نوشته به نقل تعدادی از آن ها می پردازد.



مهمترین شاخصه دوست بد

روز قیامت، کسی که در دنیا مسیر عبادت و بندگی را طی نکرده و پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده است، از شدت حسرت دست خویش به دندان می گزد (وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ) و در آن حسرت بی فایده ی خود، جملات اندوهباری را بر زبان جاری می کند که دلیل انحراف و جهنمی شدن اوست .

هر چند ندامت در قیامت سودی برای او نخواهد داشت؛ ولی شنیدن اعترافات او می تواند برای ما حاضران در دنیا بسیار سودمند به اشد .

سخنان او در دو بخش خلاصه می شود :

یکی فاصله گرفتن از خط هدایت و پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است (يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا) و دیگری دوستی با بدان (لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا).

سپس دلیل بد بودن آن فلان دوست خود را هم بیان می کند: در حالی که به احکام و معارف دین دسترسی داشتم و می توانستم با عمل به آن ها بنده خوب خدا باشم و بهشتی شوم؛ او مرا از مسیر اطاعت و بندگی خدا خارج کرد و به بیراهه برد (لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي). (آیات ۲۸ و ۲۹)

بنابر این می توان گفت **مهمترین و درشتترین شاخصه دوست بد، تلاش او برای خارج کردن انسان از مسیر بندگی خداست .**

این را هم باید توجه داشت که این سخنان، سخنان کسی است که دنیا را گذرانده و الان در قیامت است و دارد می بیند و واقعیات و آثار کارهای بدی که در دنیا انجام داد؛ او دارد می بیند دوستی با بدان چه سرانجام شومی در قیامت برایش به بار آورده است و این یعنی عاقبت قطعی کسانی که راه او را ببیمایند.

همین است که قرآن کریم در این آیات شریفه گزارش کرده است .

آمر به معروف و ناهی منکر و به طور کلی دعوت کننده به راه حق در برابر کسانی که دعوت او را می پذیرند ، نرمش نشان داده و در صورت امکان مطالب تکمیلی و بیش تری را در اختیار آن ها قرار دهد و به کسانی که دعوت او را نپذیرفته و بی اعتنایی می کنند ، اعلام کند که از کار آن ها بیزار است و رفتار آن ها را تأیید نمی کند

رضایت به گناه دامن همه را می گیرد

آیات ۱۵۵ به بعد سوره شعراء درباره شتری است که به اعجاز صالح پیامبر علیه السلام از دل کوه بیرون آمد. آن رسول خدا به مردمش گفت: این ماده شتری است که به اذن خدا به عنوان معجزه ی من از دل کوه بیرون آمده؛ سهمی از آب این

چشمه برای او و سهم روز معینی برای شماست (هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ). سپس دستور داد: کمترین آزاری به آن نرسانید که اگر چنین کنید عذاب روز عظیم شما را فرا خواهد گرفت (وَلَا تَمْسُوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ).

اما این هشدارها برای آن مردم سرکش و طغیانگر سودی نداشت و سرانجام ناقه را کشتند (فَعَقَرُوها) و گرفتار عذاب الهی شدند (فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ).

آنچه در این آیات بیش‌تر جلب توجه می‌کند گزارش اقدام به قتل به شکل گروهی است که قرآن کریم با فعل «عقروا» [۱] که جمع است از آن یاد می‌کند و این در حالی است که بنابر کلام امیرالمومنین علیه السلام، آن شتر را تنها یک نفر کشت؛ نه همه و نه حتی جمع کوچکی؛ اما خداوند قتل را به همه آن‌ها نسبت داد و همه گرفتار عذاب کرد (إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاجِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ).

دلیل این اختلاف را امیرالمومنین علیه السلام خود بیان می‌کند و در ادامه می‌فرماید: (خداوند قتل را به همه آن‌ها نسبت داد) چون همگان به آن رضایت دادند (لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا) [۲]

و این یعنی **گناه را یک نفر انجام داد و چون دیگران به آن رضایت دادند، همه شریک جرم او شدند و چون عذاب نازل شد، دامنش همه راضیان به گناه را گرفت و به کام مرگ فرستاد.**

رفتار ما پس از امر به معروف و نهی از منکر



آیات ۲۱۵ تا ۲۱۷ سوره مبارک شعراء دستور خداوند متعال به رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره وظیفه بعد از دعوت آن حضرت است.

بر اساس این آیات، رسول خدا صلی الله علیه و آله موظف می‌شود آن‌هایی را که به دعوت او لبیک گفته، ایمان می‌آورند و از او پیروی می‌کنند دور خود جمع کند و پر و بال رافت بر ایشان بگستراند و به تربیتشان بپردازد (وَ أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) و اگر نپذیرفتند و اعتنایی نکرده و همان مسیر غلطی که داشتند را ادامه دادند، از اعمالشان اعلام برائت کرده بگویند: من از کرده شما بیزارم (فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ) و در تمام این امور، توکلش به خداوند متعال باشد (وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ).

از این دستور به توکل فهمیده می‌شود که دعوت کننده جز همان وظیفه ی دعوتی که خداوند تکلیف کرده است، تکلیفی در اطاعت و یا نافرمانی دعوت شونده ندارد و غیر از آن تکلیف، هر چه هست به دست خداست که او عزیز و مقتدر است و به زودی نافرمانان را عذاب و اطاعت کنندگان را رحمت می‌دهد. [۳]

از این آیات می‌توان استفاده کرد که امر به معروف و ناهی منکر و به طور کلی دعوت کننده به راه حق در برابر کسانی که دعوت او را می‌پذیرند، نرمش نشان داده و در صورت امکان مطالب تکمیلی و بیش‌تری را در اختیار آن‌ها قرار دهد و به کسانی که دعوت او را نپذیرفته و بی‌اعتنایی می‌کنند، اعلام کند که از کار آن‌ها بیزار است و رفتار آن‌ها را تأیید نمی‌کند.

فروندگان شیاطین

آیه ۲۲۱ می‌پرسد: آیا به شما خبر بدهم که شیاطین بر چه کسانی نازل می‌شوند؟! (هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ).

بعد پاسخ این پرسش را این گونه می‌دهد: آن‌ها بر هر "أفَّاك أثیم" "فرودمی آیند (تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ).

«أَفَاك» از ریشه «إفك» (بر وزن پلک) به معنی دروغ بزرگ است؛ بنابراین «أَفَاك» به معنی کسی است که فراوان دروغ‌های بزرگ می‌گوید و «أَثِيم» از ریشه «إثم» (بر وزن اسم) در اصل به معنی کاری است که انسان را از ثواب به تأخیر می‌اندازد و معمولاً به معنی گناه به کار می‌رود؛ بنابراین «أَثِيم» یعنی گنهکار. [۴]

اما اینکه فرمود: **شیطان‌ها بر هر افاک اثم نازل می‌شوند، برای این است که شیطان‌ها جز جلوه دادن باطل به صورت حق و زینت دادن عمل زشت، کاری ندارند [۵] برای همین با کسانی ارتباط برقرار می‌کنند که مانند خودشان باشند و این گروه کسانی نیستند جز آن‌ها که افاک اثم اند.**

آنچه سبب می‌شود عده ای آیات روشن الهی که به حقانیت آن‌ها یقین پیدا کرده اند را به جان گره نزنند [۷] و باور نکنند دو عامل است یکی داشتن روحیه ستمگری و دیگری روحیه برتری طلبی

چگونه می‌توان علم داشت ولی باور نداشت؟

حقیقتی در قرآن کریم وجود دارد که با دقیق شدن در آن، پاسخ به این سوال آسان خواهد بود.

آن حقیقت را می‌توان در آیات ۱۳ و ۱۴ سوره مبارک نمل مشاهده کرد. این آیات که درباره فرعونیان و گردنکشان عصر موسی علیه السلام است، ابتدا خیر از آیاتی می‌دهد که اعجاز و خدایی بودنشان بسیار روشن و هویدا بود (جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً)؛ اما فرعونیان با آنکه یقین کردند که آن‌ها آیات الهی است (اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ) آن را جادو خواندند (قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ) و منکر حقانیت آن‌ها شدند (وَجَحَدُوا بِهَا).

دلیل چنین برخوردی را خداوند متعال وجود دو انحراف درونی در بین آنان اعلام می‌کند که یکی ظلم است و دیگری برتری جویی (ظُلْمًا وَعُلُوًّا).

از این آیات دو پیام مهم به دست می‌آید:

۱. ایمان یا همان باور، حقیقتی غیر از علم و دانش است. آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: علم، تصویری از معلوم در جان عالم است که این انعکاس خارج از اختیار اوست؛ یعنی اگر صورت علمی چیزی به صفحه جان کسی منعکس شد، معنا ندارد که او بگوید من نمی‌خواهم آن را بدانم یا درک کنم. ولی ایمان، گره زدن آن علم به جان است که کاری بعد از آموختن است و این، فعلی اختیاری است؛ یعنی فرد می‌تواند آنچه را آموخته به جان گره بزند و معتقد شود و می‌تواند گرده نزده و منکر شود [۶].

برای مثال همه می‌دانند که تاریکی ترس ندارد و یا از مرده کاری ساخته نیست؛ اما چند نفر هستند که به این علم، ایمان دارند و با تمام وجود آن را باور کرده اند؟

۲. آنچه سبب می‌شود عده ای آیات روشن الهی که به حقانیت آن‌ها یقین پیدا کرده اند را به جان گره نزنند [۷] و باور نکنند دو عامل است یکی داشتن روحیه ستمگری و دیگری روحیه برتری طلبی.

پی نوشت ها:

« ۱. عُقْر» بر وزن قُفْل در اصل به معنی ریشه و اساس چیزی است، گاه به معنی سر بریدن و گاه به معنی پی کردن حیوان (پائین پای او را قطع کردن و به زمین افکندن) نیز آمده است. تفسیر نمونه ۳۱۳/۱۵

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

۳. ر.ک به المیزان فی تفسیر القرآن ۳۲۹ / ۱۵

۴. تفسیر نمونه ۳۷۵/۱۵

۵. المیزان فی تفسیر القرآن ۳۳۰/۱۵

۶. برگرفته از جلسه درس تفسیر معظم له.

۷. عقیده از عقد به معنای گرده زده است.